**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب :**

[حد مسکر 2](#_Toc427886975)

[قاعده کلی در باب حدود 2](#_Toc427886976)

[جمع‌بندی 2](#_Toc427886977)

[احکام در صور ثلاثه 3](#_Toc427886978)

[تنقیح محل بحث 3](#_Toc427886979)

[اقوال در این مسئله 3](#_Toc427886980)

[جمع‌بندی 4](#_Toc427886981)

[مستندات قول مشهور 4](#_Toc427886982)

[مستند اول 4](#_Toc427886983)

[بررسی روایت 5](#_Toc427886984)

[عمومیت حد 5](#_Toc427886985)

[معنی عام حد 5](#_Toc427886986)

[روایت دوم 6](#_Toc427886987)

[دلیل سوم 6](#_Toc427886988)

[مناقشه در استدلال فوق 7](#_Toc427886989)

# حد مسکر

# قاعده کلی در باب حدود

مسئله پنجم در قبال حد مسکر بود، احکام عامه حدود و تعزیرات به‌عنوان یک قاعده کلی مسئله پنجم است. این اختصاصی به باب مسکر یا سرقت ندارد. همه حدود همین‌طور است. پس به‌عنوان یک قاعده کلی می‌شود این را تلقی کرد و یک قاعده ساخت که؛

**«من قتله الحد أو التعزیر فلا دیة له»‌[[1]](#footnote-1)**

 این حکم کلی است که وقتی حکم حد یا تعزیری ثابت بشود و به دنبال آن اجرا می‌شود، گاهی اثری غیر از همان اندازه که متوقع از اجرای حد است، در آن مترتب نمی‌شود. حد همان اثر معمول و متعارف خودش را ایجاد می‌کند. در این بحثی نیست، اما گاهی هست که حد اثری فراتر از آن به وجود می‌آورد. فرد بارز آن قتل است. یعنی حدی که عرفاً و به‌طور متعارف موجب قتل و مردن آن شخص نیست، اجرای آن موجب شد که شخص بمیرد.

# جمع‌بندی

بنابراین وقتی حدی اجرا می‌شود، گاهی است که اثر خاصی غیرمتعارف بر آن مترتب نمی‌شود، اما گاهی است که اثر غیرمتعارفی صادر می‌شود، نه در حد قتل، بلکه مادون قتل. مثلاً شخص عقیم یا معلول می‌شود. حالت سوم این است که اثر غیرمتعارف در حد مردن فرد خواهد بود.

## احکام در صور ثلاثه

در صورت اول که اثر همان حالت متعارف است بحثی وجود ندارد، در صورت دوم بحث وجود دارد ولی چندان در کلمات علما بحثی را مشاهده نکرده‌ام و ظاهراً برای برخی از صور آن حکم خاصی وجود داشته باشد.

اما بحث در صورت سوم است که حد اجراشده است و فرد مرده است. این صورت خود به دو قسمت منقسم می‌شود، گاهی کار مجری همراه با خطایی بوده است و گاهی بر اساس موازین حد اجراشده است. اما برخلاف انتظار منجر به قتل شده است. همه صور ترسیم‌شده در اینجا موردبحث قرار نمی‌گیرد بلکه قصد از ذکر آن‌ها ترسیم چارچوب کلی از بحث بود.

## تنقیح محل بحث

آن صورتی که در این مسئله پنجم موردبحث قرار می‌گیرد، حالتی است که حکم و اجرا بر اساس موازین صورت گرفته، اما فرد از دنیا رفته است. یعنی حد یا تعزیر در چارچوب خود و عاری از هر اشتباهی صورت گرفته است و اشتباهی رخ نداده است.

## اقوال در این مسئله

در این مسئله که حد تعزیری منجر به قتل شده است، بدون اینکه تجاوزی از آن حدود مقررشده باشد، قول مشهور این است که دیه‌ای نه بر حاکم است نه بر مجری حد، کسی اشتباهی نکرده است و طبق قاعده عمل شده است.

این قول مشهور است. قول غیر مشهوری از مرحوم شیخ در استبصار نقل‌شده است که بین حدودالله و حق‌الناس تفاوت گذاشتند. گفتند در حدودالله مثل همین زنا چیزی ثابت نیست، اما در حدودی که للناس باشد مثل حد قذف دیه بر بیت‌المال ثابت است یعنی از بیت‌المال باید دیه شخص را بپردازند.

قول سومی هم وجود دارد که باز از شیخ در مبسوط نقل‌شده است که این حکم در حدود است، اما در تعزیرات این‌طور نیست و اگر به خاطر تعزیر کسی مرد، باید از بیت‌المال دیه او را داد. تفصیل بین حد و تعزیر است.

## جمع‌بندی

 پس قول اول مطلقاً می‌گوید دیه‌ای نیست، قول دوم می‌گوید در حق‌الله دیه نیست، ولی در حق‌الناس دیه از بیت‌المال است، قول سوم می‌گوید در حدود دیه‌ای نیست، اما در تعزیرات دیه هست. این سه قولی است که در اینجا مطرح‌شده است. مشابه این بحث در طبیب و اجیر و سایر فروعات فقهی نیز می‌توان یافت. یعنی قاعده بیان‌شده در صدر بحث زیرمجموعه‌های دیگری را نیز داراست ولی در اینجا موردبحث نیست. البته غیرازاین اقوال می‌توان احتمالات دیگری را نیز در این مسئله مطرح نمود که برخی از آن‌ها می‌توانند نشأت‌گرفته از ترکیب برخی اقوال بیان‌شده باشند.

## مستندات قول مشهور

## مستند اول

دلایل قول مشهور چیست؟ دلایل قول مشهور چند مورد است که متقن و معتبر است. دو روایت خاصه و یک قاعده عامه داریم و این درواقع مصداقی از این قاعده عامه می‌شود. روایتی که در این بخش وجود دارد در جلد نوزده وسائل، ابواب قصاص نفس، باب بیست‌وچهار، حدیث نه است ذکرشده است و تکلیفی را به‌روشنی واضح می‌کند. روایت معتبره حلبی این است که از امام صادق (ع) نقل‌شده است؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَیمَا رَجُلٍ قَتَلَهُ الْحَدُّ وَ الْقِصَاصُ فَلَا دِیةَ لَهُ»[[2]](#footnote-2)**

 هرکسی که حد یا قصاص او را بکشد دیه بر او ثابت نیست.

## بررسی روایت

این روایت سند کاملاً معتبری دارد و صحیحه هست و ازنظر دلالت هم دو نکته در اینجا وجود دارد که قابل‌تأمل است. یکی اینکه هرچند در روایت تعبیر به رجل است اما هم زن و هم مرد را دربر می‌گیرد. و روایت فوق از حیث حدود مربوط به‌حق الناس یا حق‌الله دارای اطلاق است.

## عمومیت حد

به‌خصوص که قصاص هم به آن اضافه‌شده است. قصاص نوعی حق‌الناس است و از آن استشمام می‌شود که حد هم در اینجا می‌تواند مطلق باشد. یعنی اینجا مرزی بین حق‌الله و حق‌الناسی وجود ندارد، بنابراین حد ذاتاً اگر تنها هم بود اطلاق دارد و نسبت به‌حق الله و حق‌الناس هر دو را دربر می‌گرفت، فضلاً از اینکه در اینجا تعبیر به قصاص نیز شده است.

## معنی عام حد

نکته دیگر این است که در حد در اینجا آن‌طور که فرموده‌اند، دو احتمال وجود دارد. ممکن است حد به معنای خاص یا به معنای عام باشد. اگر حد بالمعنی الخاص باشد، می‌شود در مقابل تعزیر، آن‌وقت تعزیر را نمی‌گیرد. اما اگر حد به معنای عام باشد، آن‌وقت تعزیر را هم دربر می‌گیرد. برخی مثل صاحب جواهر گفته‌اند حد در اینجا به معنی عام خود استعمال شده است که این استعمال در روایات از شمول خاصی برخوردار است. البته همان‌طور که سابقاً نیز اشاره شد استعمال حد در هر دو معنی استعمالی حقیقی است.

## روایت دوم

روایت ابی صباح کنانی است که سندش اعتبار ندارد ولی مضمونش این است که؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یونُسَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَیدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ رَجُلٍ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ هَلْ لَهُ دِیةٌ قَالَ لَوْ کانَ ذَلِک لَمْ یقْتَصَّ مِنْ أَحَدٍ وَ مَنْ قَتَلَهُ الْحَدُّ فَلَا دِیةَ لَهُ.»[[3]](#footnote-3)**

فقط نکته‌ای که در این روایت وجود دارد، این است که عبارت عدم اقتصاص در روایت اگر علت باشد، آن‌وقت می‌شود در تعزیرات هم آورد و باید بگوییم، منظور خصوص قصاص نیست و القای خصوصیت می‌شود. این روایت هرچند معتبر نیست اما می‌تواند مؤید خوبی باشد،

## دلیل سوم

دلیل سوم در این مبحث آن قاعده عامه است که به آن، قاعده نفی سبیل می‌گویند، این‌یکی از قواعد عمومی است که در اقوال فقهی مرحوم بجنوردی آمده است و از قدیم هم قاعده محکمی بوده است. منبع این قاعده این آیه شریفه است که؛

**«ما عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیل»[[4]](#footnote-4)** که راهی بر محسن نیست. اصل این قاعده مستند به همانی است که در قرآن کریم آمده است. در روایات هم این مضمون آمده است. این قاعده چیزی فراتر از باب حدود و دیات و قصاص است که یکی از مصادیق این قاعده در این باب است. و محسن یعنی کسی که مطابق موازین به وظیفه‌ای عمل کرده است. البته این دلیل جای بحث بسیاری دارد.

## مناقشه در استدلال فوق

نکته‌ای که اینجا وجود دارد، این است که این قاعده اگر به‌تنهایی باشد، تنها دلالت بر عدم ضمان فرد می‌کند اما اینکه از بیت‌المال نیز پرداخت نشود، دلالتش تا این حدود نمی‌رسد. برخلاف روایت حلبی که در این زمینه اطلاق داشت. اما از جهت حد، قصاص و تعزیر همه این‌ها را در برمی‌گیرد. این در حالی است که روایت سابق است که تنها مطلق دیه را نفی می‌کرد.

1. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ ج 4، ص: 158 [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 206 [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 291 [↑](#footnote-ref-3)
4. توبه/91 [↑](#footnote-ref-4)